

ویژه نامه نگاه به درون



به جای مقدمه

اکنون که در آخرین روزهای ترم تحصیلی جاری به سر می‌بریم، انداختن نیم‌نگاهی به سالی که گذشت حائز اهمیت است. اگر سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ را سال خروش دانشگاه و چکمه‌های سرکوب دربرابرش بدانیم، در سال تحصیلی جاری به سختی بتوان چیزی به جز آن چکمه‌ها دید. از همان روزهای پیش از شروع سال تحصیلی روند سرکوب با چنان شدتی آغاز شد که دامنه‌اش به برخی استادهایمان هم رسید. از دیدن بسیاری از رفقا و همکلاسی‌هایمان به واسطه‌ی تبعید و تعلیق و اخراج محروم شده بودیم. دوربین‌های بیشتری در فضاهای عمومی قد علم کرده و شکل و شمایل ورودی بسیاری از دانشگاه‌هایمان برای نظارت و کنترل بیشتر تغییر یافته بود. دانشگاه بیش از پیش طبقاتی گشت و با منطق سودمحور حاکم از امکانات صنفی رفاهی پیشینمان نیز کاسته شد. اما جملگی این موارد بسیاری‌مان را متعجب نکرد. مگر جایی از گزند سرکوب جمهوری اسلامی در امان بود که دانشگاه بماند؟ می‌دانستیم با فروکش نمودهای خیابانی قیام، حاکمیت قوای خود را جمع کرده که انتقامش را از ایستادگی دانشگاه بگیرد. پس هرکداممان در هر دانشگاهی که بودیم تلاش کردیم دوباره توانمان را جمع کنیم و سنگر دانشگاه را حفظ کنیم. دقیقاً در همین روزها در سال گذشته بود که دانشجویان دانشگاه‌های مختلف در پشتیبانی از دانشجویان دانشگاه هنر، به فریاد «نه» آنان پیوستند و تصدیق کردند که میان «ما» و «آنها» «دریایی خون فاصله است». اما حال که یک سال از آن روزها گذشته می‌توانیم بدون لکنت بگوییم که ما «ما» نشدیم.

ما، به عنوان «کمیته‌ی اول اردیبهشت» در همان روزها گفتیم که چنین مقاومتی هرچند ستایش‌برانگیز اما ناکافی است و برای ما شدن باید گامی بلندتر از اعلام حمایت و صدور بیانیه برداشت، از روابط دوستانه و محفلی فراتر رفت و خود را متشکل کرد. به عبارت دیگر در برابر هجومی سازمان‌یافته، تنها با مقاومتی سازمان‌یافته می‌توان قد علم کرد. به هر روی چنین امری آنچنان که باید میسر نشد و حال وضعیتمان از سال گذشته نیز بدتر شده است. حاکمیت چه در وجوه سرکوب‌های امنیتی و چه در عرصه‌ی سرکوب‌های طبقاتی گام‌های بیشتری به پیش گذاشته است و دانشگاه بیش از پیش توأمان تبدیل به بنگاه و پادگان شده است. اما در عین

ویژه‌نامه نگاه به درون



فهرست مطالب

عنوان - شماره صفحه

به جای مقدمه - ۱

اشکال سرکوب در دانشگاه تهران - ۳

جولان یاوران معروف در دانشگاه فردوسی - ۵

سایپا و سازمان انرژی اتمی از جان دانشگاه‌ها چه می‌خواهند؟ - ۹

شرایط بن‌بست سیاسی و وظایف فوری دانشجویان

چپ - ۱۱

حال تاکید می‌کنیم که دقیقا در همین روزهای استیلای فضای سرکوب است که باید بر حفظ سنگر دانشگاه تاکید دوپاره گذاشت. این امر نه صرفا برای سامان دادن به مبارزاتی واکنشی در برابر اقدامات حاکمیت، بلکه به منظور اعتلای توان مبارزاتی‌مان برای قیام‌های آینده است. همچنین تجهیز به ابزارهایی نظری و عملی برای تداوم مبارزه‌ی طبقاتی درون دانشگاه، مقاومت در برابر کالایی‌سازی آموزش و تجاری‌سازی بیش از پیش دانشگاه‌ها، تخیل درباره‌ی دانشگاه پس از جمهوری اسلامی و زمینه‌چینی برای ساخت دانشگاهی رهایی‌بخش از رهگذر چنین تدارکاتی حاصل می‌شود. از این رو رصد دقیق و جزیه‌جز مسائلی که بدنه‌ی دانشجویی با آن مواجه است، برای سامان دادن به چنین امری حائز اهمیت است. به بیان دیگر اشراف به مختصات فضای کنونی در هر دانشگاهی، گامی ابتدایی و البته ضروری برای سازمان دادن به مبارزه‌ی موثر است. با وجود آن که سیاست‌گذاری‌های کلان خط مشی شیوه‌ی حکمرانی را در تمام دانشگاه‌ها ترسیم می‌کند، اما هر دانشگاه بنا به اقتضائات مختلف، با شدت و حدتی متفاوت با این سیاست‌ها مواجه است.

به همین دلیل بر آن شدیم که پای را از کلی‌گویی فراتر گذاریم و پیشروی‌های حاکمیت در سال جاری را دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم. در متن اول به سراغ دانشگاه تهران رفتیم که به بیان ادبیات رسمی دانشگاه مادر محسوب می‌شود و بسیاری از سیاست‌هایی که امروز در بسیاری از دانشگاه‌های کشور در حال انجام است، در گام‌های ابتدایی در این دانشگاه کلید خورده بود. از انتشار آیین‌نامه‌ی پوشش تا احضار مداوم دانشجویان دختر به کمیته‌های انضباطی؛ از حضور مداوم حراست زن در گیت‌های ورودی تا گشت‌زنی در فضاهای عمومی دانشگاه و حتی کتابخانه‌ها؛ از اشکال جدید برخوردها در کمیته‌های انضباطی تا معضلات صنفی رفاهی خوابگاه‌ها. در متن دوم از دانشگاه فردوسی مشهد و شکل‌گیری کارگروه امر به معروف گفتیم. بزرگترین دانشگاه شرق ایران در یکی از شهرهایی که بناست پایگاه ایدئولوژیک حاکمیت را تقویت کند اما از همان دی ۹۶ و حتی قبل‌تر در خرداد ۷۱ نشان داده که از نقاط شورشی در قیام‌های توده‌ای بوده است. در این متن به بررسی جز به جز دعوت‌نامه و شیوه‌نامه‌هایی که برای تشکیل کارگروه امر به معروف و گروه‌های یاوران معروف در دانشگاه فردوسی تدوین شده است پرداختیم؛ از این که چگونه تک تک مکان‌های دانشگاه با استناد به این قوانین تبدیل به محلی برای جولان مزدورانی تحت عنوان یاور معروف شده است که حتی دیگر دانشجوی این دانشگاه نیز نیستند، چگونه این بدعت‌ها حتی با قوانین

مدون خودشان هم در تضاد است و چطور می‌توان مجموع این اقدامات را درک کرد. در متن سوم نگاهمان را گسترده‌تر کردیم و بورسیه‌هایی که بسیاری از دانشکده‌های فنی را هدف گرفته است از نظر گذرانندیم. به سراغ بورسیه‌های خودروسازی سایپا و سازمان انرژی اتمی در دفترچه‌های انتخاب رشته‌ی کنکور رفتیم و توضیح دادیم چگونه آخرین گام‌های تجاری‌سازی با ورود مستقیم نمایندگان صنایع به دانشگاه در حال تکمیل است و سیاست‌های رسمی آموزشی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و همزمان چگونه بورسیه‌هایی مانند سازمان انرژی اتمی به تشدید جو امنیتی دانشگاه‌ها می‌انجامد. در متن آخر به سراغ جمع‌بندی تجاری در تاریخ جنبش دانشجویی رفتیم و سعی کردیم با تلخیص یکی از متون نشریه‌ی پیام دانشجو در سال‌های منتهی به انقلاب، گذشته را چراغ راه آینده کنیم. متنی که با علم به حاکم بودن وضعیت سرکوب، راهبردهایی عملی برای پیشبرد مبارزات انقلابی را در دستور کار می‌گذارد و از تشکیل هسته‌های مخفی تا تدوین برنامه‌های ممکن برای آن پیش می‌رود و بر ضرورت مبارزات صنفی به عنوان نقطه‌ای برای رشد آگاهی سیاسی انگشت می‌گذارد. تلاش خواهیم کرد در شماره‌های آتی این ویژه‌نامه‌ها به سراغ دیگر دانشگاه‌ها و موضوعاتی دیگر نیز برویم.

در مورد نام کمیته: ما نام کمیته‌ی دانشجویی خود را «اول اردیبهشت» گذاشتیم چرا که به باور ما برای رستگاری در آینده باید به همان نقطه‌ای بازگردیم که آن «دانشگاه دیگر» را به خون کشیدند و تصرف کردند، تصرفی که تا به امروز به شکل عدوانی ادامه دارد. ما با این کمیته به اردیبهشت خونین ۱۳۵۹ بازمی‌گردیم و به آرمان‌های سرکوب‌شده در جریان یورش وحشیانه‌ای که نام بی‌مسمای «انقلاب فرهنگی» بر آن نهاده شد. به دانشگاه‌هایی که بخش بزرگی از آنان توسط شوراهای برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ اداره می‌شد و تحت مدیریت و هژمونی دانشجویان انقلابی به مرکز گسترش و ترویج آزادی و برابری تبدیل شده بود. همین بود که نیروهای ضدانقلاب نتوانستند دانشگاهی دیگر، دانشگاه انقلاب را تحمل کنند و با چکمه و قمه و گلوله بر دانشگاه حاکم شدند. بنابراین نام کمیته‌ی دانشجویی اول اردیبهشت وجهی ایجابی هم دارد. ما نشان داده‌ایم چه دانشگاهی را می‌خواهیم و راه و رسم و آرمان ما برای اداره‌ی دانشگاه چگونه است.

به طور خلاصه حضور حراست در دانشگاه را بدین گونه میتوان دسته‌بندی کرد:

۱. حضور نیروهای حراست مرد و زن در کنار تمامی درب‌های ورودی و تذکر حجاب و در موارد بسیار ممانعت از ورود دانشجویان دختر به دانشگاه به وسیله‌ی حراست‌های زن.

۲. علاوه بر چک شدن کارت دانشجویی هنگام ورود توسط حراست‌های مرد، اگر حراست زن دانشجوی دختری را به جهت پوشش مورد تذکر قرار دهد مجدداً کارت دانشجویی توسط این حراست زن چک شده و شماره‌ی دانشجویی و نام دانشجوی یادداشت می‌شود.

۳. گشت‌زنی حراست در داخل محوطه‌های دانشگاه. در عمده‌ی موارد حراست‌های زن برای تذکر و برخورد با دانشجوی به دنبال دانشجوی تا داخل کتابخانه یا سرویس‌های بهداشتی هم می‌روند و برای آنان مزاحمت جدی ایجاد می‌کنند و حتی در مواردی برخورد فیزیکی می‌کنند. حضور این افراد در دانشکده‌هایی مثل هنرهای زیبا، ادبیات و علوم انسانی و کتاب‌خانه‌ی مرکزی بیشتر دیده می‌شود. همچنین در زمان نهار و استراحت دانشجویان گشت‌زنی این افراد به حداکثر می‌رسد و به شدت برای دانشجویان مزاحمت ایجاد می‌کنند. حضور این افراد در سالن مطالعه‌ی کتابخانه‌ها نیز مخل آسایش دانشجویان شده است. به طور کلی حضور مستمر این افراد در فضاهای استراحت دانشجویان و مکان‌هایی که تعداد بیشتری از دانشجویان حضور دارند بیشتر است.

۴. حضور حراست زن در جلوی ورودی خوابگاه‌ها.

یکی از مشکلات صنفی‌ای که نه تنها در دانشگاه تهران بلکه در دیگر دانشگاه‌های شهر تهران نظیر امیرکبیر، صنعتی شریف و علامه طباطبایی دیده می‌شود، کمبود خوابگاه بود. به بسیاری از ورودی‌های ۹۸ که وارد ترم ۹ خود می‌شدند (که سنوات مجاز تحصیلی به شمار می‌آید) تا اواسط آبان ماه خوابگاهی اختصاص نیافته بود. همچنین در برخی از گزارش‌ها به دانشجویان ورودی ارشد و دکترا خوابگاهی تخصیص نیافته بود. تعدادی از آن‌ها همچنان بدون خوابگاه هستند و مجبور شده‌اند در خوابگاه‌های خودگردان ساکن شوند.

مسائل و معضلات خوابگاهی، نظافت و بهداشت پایین اتاق‌ها که موجب وجود حشرات در محیط زندگی دانشجویان می‌شود، کاهش کیفیت غذای توزیع شده در خوابگاه‌ها که در چند مورد وجود حشرات در غذاها گزارش شده بود و

از ابتدای سال تحصیلی ۱۴۰۲، دانشجویان دانشگاه تهران با چند معضل جدی روبه‌رو بودند که نخستین موضوع فشارهای حراست در مسئله‌ی حجاب بود که طبق گزارش‌هایی منتشر شده، ورود به دانشگاه در روزهای اولیه مهرماه برای دانشجویان دختر با مشکل روبه‌رو بود. این عدم امکان ورود به دانشگاه با انتشار آیین‌نامه‌ی پوشش همراه بود. آیین‌نامه‌ی سلیقه‌ای و ناواضح که سرتاسر توهین به دانشجویان محسوب می‌شد.

برخورد حراست برای ورود به دانشگاه کاملاً نیز مطابق با آیین‌نامه‌ی خودنوشته‌شان نبود. گاهی از ورود دانشجویان دختر به داخل دانشگاه به طور کلی جلوگیری می‌شد و گاهی با تحقیر و توهین در نهایت اجازه‌ی ورود برای دانشجویان صادر می‌شد. همچنین در مواردی دیده شده افراد مختلف حراست نسبت به یک شکل و یک لباس واکنش متفاوت نشان دادند. مثلاً در یک روز نسبت به قد یک لباس چپیزی گفته نشد و در روز و شیفت شخص دیگری بابت قد همان لباس مانع ورود دانشجوی به دانشگاه شدند.

در موارد حادث‌تری همچنین شاهد احضار دانشجویان دختر به کمیته‌ی انضباطی و اخذ تعهد بودیم و در صورت تکرار نیز شاهد صدور احکام انضباطی برای دانشجویان به علت رعایت نکردن حجاب بودیم. طبق اخبار دانشجویی نزدیک به ۵۰-۶۰ دانشجو تنها در دو هفته‌ی انتهایی آبان و اوایل آذر با اتهام رعایت نکردن حجاب به کمیته‌ی انضباطی احضار شدند.

پس از مدتی شکل مداخله‌ی حراست و کمیته‌ی انضباطی دانشگاه تغییر کرد. در درب‌های ورودی پردیس مرکزی دانشگاه تهران و دیگر پردیس‌ها و دانشکده‌های آن، علاوه بر حضور نیروهای حراست مرد، نیروهای حراست زن نیز حضور یافتند. حضور نیروهای حراست زن، جلوگیری از ورود دانشجویان دختر به دانشگاه را آسان‌تر کرده است و همچنین حضور چند تن از نیروهای زن و مرد در گیت‌های ورودی دانشگاه عملاً امکان ورود بدون تایید را از دانشجویان سلب می‌کند.

نیروهای حراست زن همچنین در محوطه‌ی پردیس مرکزی نیز حضور مستمر دارند.

تراکم بالای جمعیت اتاق‌ها به دلیل کمبود ظرفیت کنونی خوابگاه‌ها تنها بخشی از مسائل معیشتی دانشجویان است. ساختمان‌های خوابگاه‌های کوی و چمران همچنین فرسوده شده‌اند و در چندین مورد فروریختن سقف‌های کاذب اتاق‌ها و سرویس‌های بهداشتی گزارش شده بود. گرفتگی چاه‌های فاضلاب همچنین از مشکلات دانشجویان خوابگاهی بود. در این شرایط رفاهی آزار و اذیت حراست به ویژه در خوابگاه‌های دخترانه یکی از پررنگ‌ترین مسائلی بود که به چشم می‌آمد. در برخی موارد بابت حجاب از حضور در خوابگاه جلوگیری شده و حتی در مواردی دانشجوی ساکن خوابگاه به کمیته‌ی انضباطی معرفی شده بود.

در گزارشی عنوان شده بود که نیروهای حراست به منظور تفتیش وسایل دانشجویان داخل اتاق چند تن از دانشجویان خوابگاه چمران شدند و پس از گشتن وسایل آنان و پیدا کردن سیگار اسمشان را یادداشت کرده و اقدام به تهدید دانشجویان مبنی بر لغو اسکان کردند.

تعليق و کمیته‌ی انضباطی:

تعليق دانشجویان روی دیگر تمام این مشکلات بود. در آغاز ترم بهمن تعداد قابل توجه‌ای از دانشجویان که از پیش در طی قیام ژینا احکام انضباطی دریافت کرده بودند از حضور در دانشگاه منع شدند و حق تحصیل آن‌ها سلب شده بود. در طی این ترم از طرف دیگر شاهد آن بودیم در برخورد با هر شکل از اعتراض مواجه‌ی حراست صدور احکام تعلیقی گسترده برای دانشجویان است.

یک مصداق از چنین رویه‌ای حمله‌ی فیزیکی و فحاشی رئیس دانشکده‌ی علوم اجتماعی به دانشجویان این دانشکده در ۱۴ آبان و اعتراض متعاقب دانشجویان به وی بود. طبق گزارش‌هایی که پس از این واقعه منتشر شد تعداد گسترده‌ای از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی (تقریباً ۲۰-۲۵ نفر) به کمیته‌ی انضباطی کشانده شدند.

برخورد کمیته‌ی انضباطی در دانشگاه با پرونده‌های عدم رعایت حجاب بدین شکل است:

۱. احضار تلفنی و اخذ تعهد برای بار اول و تهدید به تعلیق در صورت تکرار.

۲. احضار مجدد و اذعان به تکرار تخلف در نامه‌ی کاغذی کمیته‌ی انضباطی و صدور حکم تعلیقی منع از تحصیل به مدت یک ترم.

۳. احضار سه باره‌ی تلفنی و اجرایی کردن حکم تعلیقی پیشین.

۴. ارجاع دانشجویان به مرکز مشاوره و اجبار آنان به گذراندن دوره‌های اجباری سلامت روان این مرکز.

۵. احضارهای چندین و چند باره‌ی دومینووار دانشجویانی که برایشان پرونده‌ی انضباطی ساخته بودند و تکرار این پروسه برای آنان.

در تمام موارد احضار، دانشجویان هیچ مستندی مبنی بر انجام تخلف دریافت نمی‌کنند و فقط بر اساس گزارشات حراست به کمیته احضار می‌شوند. در خیلی از موارد حراست نیز در درگیری با دانشجویان آن‌ها را با اتهامات دروغین به کمیته می‌کشاندند. فرایندها کاملاً غیرقانونی و جلسات رسیدگی بدون رسیدی با توجه به روند بالای می‌شوند.

تمامی این برخوردها در شرایطی رخ می‌دهد که دانشجویان دانشگاه تهران از لحاظ رفاهی در نازل‌ترین سطح ممکن در حال زیست هستند. از وضعیت اسفبار خوابگاه و سلف‌های دانشجویی گرفته تا وضعیت آسایش حداقلی برای تحصیل در کلاس و کتابخانه‌ی دانشگاه. حراست و کمیته‌ی انضباطی با استمرار در آزار و اذیت و برخوردهای توهین‌آمیز و تحقیرآمیز، دانشجویان را در فرایند فرسایشی روانی قرار داده است که امید و امکان کنش‌ورزی را از آنان سلب می‌کند.

«استاد» و «کارکن»، برای پیوستن به «پویش یاوران معروف» و «یاریگر»ی در «این عرصه‌ی خطیر» دعوت و فراخوانده شده‌اند.

شیوه‌نامه «گروه‌های یاوران معروف»:

در ابتدای ماده ۱ شیوه‌نامه استناد می‌شود به آیه ۱۰۴ سوره آل عمران و هم‌اینکه «اجرای اصل یک‌صد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مبنای تدوین شیوه‌نامه «گروه‌های یاوران معروف» قرار گرفته است و هدف نخست از ایجاد و اجرای این گروه‌ها اجرای آن اصل قانون اساسی بوده است.

نص اصل ۱۲۳ قانون اساسی مورد اشاره چنین است: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه‌ی همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.» ادعا و برداشت از این اصل قانون اساسی را چنین آورده‌اند که «به منظور انسجام بخشی، توانمندسازی و مهارت‌افزایی فعالان داوطلب در حوزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در سطح دانشگاه و حمایت نظام‌مند از آن‌ها و زیر آیین‌نامه امر به معروف و نهی از منکر دانشگاه فردوسی مشهد، شیوه‌نامه «گروه‌های یاوران معروف» تدوین می‌گردد.» آشکار است که چنین فراقانون‌گذارانی خود جاهل به قانونی هستند که خواهان استناد به آن نیز می‌باشند.

در ادامه بیان می‌کنند که ایجاد کارگروه امر به معروف «در هر یک از واحدهای متعلق به دانشگاه» «اعم از دانشکده‌ها، سراهای دانشجویی، پژوهشکده‌ها و نظایر این‌ها» «به منظور پیگیری و سرپرستی مسائل مربوط به نشر معروف و مقابله با منکر» «در آن واحد تحت نظر شورای امر به معروف دانشگاه» خواهد بود. و «شورای امر به معروف دانشگاه» چنین تعریف و توصیف می‌شود: «شورایی که به منظور هدایت و نظارت بر همه برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات در حوزه‌ی امر به معروف و نهی منکر در دانشگاه» موجود است.

بنابه تعریف شیوه‌نامه، «یاوران معروف» نیز «گروهی متشکل از استادان، دانشجویان و کارمندان داوطلب و مورد اعتماد در دانشگاه فردوسی» هستند که «زیر نظر کارگروه‌ها یا شورای امر به معروف دانشگاه به فعالیت می‌پردازند.» و حتی در شیوه‌نامه ذکر گشته است که «استفاده از دانش‌آموختگان دانشگاهی با رعایت این شیوه‌نامه و با هماهنگی شورای امر به معروف و نهی از منکر دانشگاه «بلامانع» است.»

دی ماه ۱۴۰۲، دانشگاه فردوسی مشهد ضمن اعلام تصویب شیوه‌نامه‌ای جدید در جهت ایجاد «کارگروه امر به معروف» و «گروه‌های یاوران معروف» در تمامی سطوح دانشگاه (شامل دانشکده‌ها، فضای عمومی دانشگاه، «کلاس‌ها، اتاق‌های اداری و آموزشی، آزمایشگاه‌ها، درمانگاه‌ها، کتابخانه‌ها، تالارها و سالن‌های مطالعه، غذاخوری‌ها، اماکن ورزشی، مهمانسرا، استادسرا و مراکز رفاهی دانشگاه و نظایر این‌ها، همچنین وسایل نقلیه و قسمت‌های مشترک سراهای دانشجویی و نظایر آن‌ها» و هر آن محلی که تحت نام دانشگاه فردوسی موجود است.) و در میان تمامی اعضای دانشگاه (شامل اساتید، دانشجویان، کارکنان و کارمندان و هر فردی که در دانشگاه حاضر است)، دو متن «شیوه‌نامه» (مصوب شورای امر به معروف دانشگاه در ۱۷ ماده و ۳ تبصره در تاریخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۵) و «دعوت‌نامه» ای جهت اشاعه‌ی هرچه بیشتر آن شیوه از تصمیمات را منتشر کرده است. در ادامه مشروحی از مطالب آن دعوت‌نامه و شیوه‌نامه، و نقد و تحلیلی بر آن مطالب، و اهداف آنان از این اقدامات را ذکر خواهیم کرد.

«دعوت‌نامه»:

دعوت را با «اهدای سلام» و «آرزوی بهزیستی و گریز از هرگونه نابسامانی» آغاز کرده و فحوای دعوتشان را چنین بیان می‌کنند: «دعوت و توصیه یک‌دیگر به پاسداشت ارزش‌ها و ترک امور مغایر با هنجارهای اسلامی». و یکی از راه‌های تحقق چنین آرمانی که بر اهمیت آن تأکید نیز می‌کنند «ارزش‌هایی نظیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر» است که «مایه‌ی انسجام و حرکت جامعه به سمت آرمانشهر» خوانده می‌شود. همچنین در ادامه، دانشگاه «به‌عنوان عنصری پویا و موثر در تربیت افراد شایسته و اثرگذار» و دارای نقش بی‌بدیل برای تحقق آن امر توصیف می‌شود.

در «دعوت‌نامه»، تمامی کارکنان و اعضای دانشگاه که شامل اساتید و دانشجویان نیز خواهند بود، درگیر و مکلف به تحقق بیانات پیشین «شورای امر به معروف دانشگاه» شده‌اند. و تمامی اعضای دانشگاه فردوسی مشهد، تحت عنوان «خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد» با ذکر کران «دانشجو»،

بدین وسیله و با این شیوه‌نامه، وجب به وجب دانشگاه و اماکن مرتبط با آن، میدان جولان «یاوران معروف» خوانده می‌شود و هر شخصی چه دانشجو و چه استاد و چه کارمند و کارکن حاضر در این محیط‌ها یک «یاور معروف» بالقوه خواهد بود. که این امر حتی بدون جنبه‌ی عملی خود، موجب بدگمانی همه نسبت به همه خواهد شد و جو خفقان و اختناق را گسترش خواهد داد. خود عبارت «دانش‌آموختگان» می‌تواند این امکان را قانونی سازد که هر شخصی به عنوان دانش‌آموخته خود را جازده و عمل مزدوری خود را انجام دهد. ضمن اینکه در طول قیام ژینا در دانشگاه فردوسی، شاهد تعداد زیادی نادانشجویان در صف بسیجیان و سرکوبگران بودیم که همه خود را دانشجو معرفی می‌کردند اما کارت دانشجویی نداشتند.

همچنین شیوه‌نامه «معروف و منکر» را چنین تبیین نموده است: «هرگونه فعل، قول یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد.» و در نهایت ذکر می‌شود که «در احکام حکومتی، نظر مقام ولی فقیه ملاک عمل خواهد بود.»

«شرع مقدس» و «قوانین مورد امر قرار گرفته و یا منع شده»، دانشگاه را و محیط دانشگاهی را به کل اخته کرده و سدی بر هر سخن و عملی ترقی‌خواهانه است. ضمن آنکه باید گوش به زنگ «ولی فقیه» بود تا آخرین «حکم حکومتی» او را نیز «ملاک عمل» قرار دهیم.

در ماده ۲ شیوه‌نامه، «برخی از مهمترین اهداف تشکیل گروه‌های یاوران معروف» در پنج مورد زیر ذکر شده‌اند:

«الف) گسترش و تسهیل زمینه‌ی مشارکت عموم دانشگاهیان در موضوع و عرصه‌های مختلف امر به معروف و نهی از منکر.»

«ب) کمک به ایجاد گروه‌های مطالبه‌گر عمومی و تخصصی و حمایت هدفمند از آن‌ها.»

«ج) شبکه‌سازی گروه‌های دانشگاهی مطالبه‌گر و جوانان انقلابی با رویکرد تحول‌آفرینی در بیانیه گام دوم انقلاب.»

«د) میدان سازی برای نقش‌آفرینی دانشگاهیان و نهادسازی برای تحول در حکمرانی از طریق امر به معروف و نهی از منکر تخصصی.»

«ه) به میدان آوردن دانشگاهیان و به مشارکت گرفتن ظرفیت‌های آنان با رویکرد حل مسائل تحول‌آفرین از طریق تشکیل هسته‌های میانی حاکمیت و دانشگاهیان.»

به این طریق صریحاً اعلام می‌کنند که امکانات لازم برای سرکوب و اختناق را فراهم خواهند آورد و سرکوبگران خود را سازماندهی کرده و متشکل خواهند ساخت و از آنان در جهت امر به خواست نظام و نهی از ناخواست نظام، «حمایت هدفمند و نظام‌مند» خواهند کرد. و هماهنگی و اتصال بیشتری را میان دانشجو-مزدوران، استاد-مزدوران و کارمند-مزدوران با نهاد سرکوب ایجاد خواهند کرد؛ تا ضمن سرکوب مستمر دانشگاه، حاکمیت در دانشگاه برای جنبش و قیام‌های بعدی دانشجویان و احیاناً در صورت لزوم در کف خیابان برای گسیل سرکوب و توان‌افزایی خود در حوزه سرکوب، آمادگی بیشتری داشته باشد.

در ماده ۵ شیوه‌نامه آمده است که «یاوران معروف، علاوه بر تذکر لسانی که وظیفه همگانی است، در صورت برخورداری از قابلیت‌های لازم یا دیدن آموزش‌های ضروری و پس از اخذ مجوز از کارگروه یا شورای امر به معروف دانشگاه، می‌توانند نقش‌های دیگری نظیر «یادآور»، «تسهیل‌گر»، «مداخله‌گر» و غیره را ایفا کنند.»

که بیان می‌شود «منظور از مداخله در اینجا، اقدام برای رفع منکر، الزام متخلف به رعایت قانون، ممانعت از ورود شخص متخلف یا دعوت وی به خروج و یا مشاوره‌ی تخصصی است. اقدام برای مستندسازی تخلف یا تذکر لسانی-که وظیفه همگانی است- مداخله محسوب نمی‌شود.»

و بدین طریق نقش‌ها و امکاناتی مازاد بر تجاوز لسانی به سرکوبگران یاور سرکوبگر داده می‌شود. ضمن آنکه چنین ماده‌ای خود در تعارض با سایر قوانین دانشگاه است که جز حراست دانشگاه شخص دیگری حق چنان «مداخله» ای را ندارد و آن قضاوت نیز بر عهده کمیته انضباطی دانشگاه گذاشته شده است.

ماده ۹ اشاره می‌کند که «در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» و قانون بلافاصله در «تبصره ۱» همان ماده تجویز می‌کند «اماکنی که بدون تجسس در معرض دید عموم قرار می‌گیرند، مانند کلاس‌ها، اتاق‌های اداری و آموزشی، آزمایشگاه‌ها، درمانگاه‌ها، کتابخانه‌ها، تالارها و سالن‌های مطالعه، غذاخوری‌ها، اماکن ورزشی، مهمان‌سرا، استادسرا و مراکز رفاهی دانشگاه و نظایر این‌ها، همچنین وسایل نقلیه و قسمت‌های مشترک سراهای دانشجویی و نظایر آن‌ها، مشمول حریم خصوصی نیست.» پس مطلع می‌شویم که محلی در دانشگاه باقی نخواهد ماند که مصون

از «یاوران معروف» باشد.

قرار داده است که موافق حاکمیت و نوجه‌هایش و خواهان سرکوب در محیط درس و دانشگاه نیستند. و با این قیدها خواهان افزایش فشار بر اساتید هستند که بیشتر نزدیک به بیست تن از این اساتید با درجات مختلف علمی، درپی همراهی با خواست دانشجویان و جامعه از دانشگاه فردوسی اخراج شده‌اند.

در ماده ۱۳ آمده است «شورای امر به معروف و نهی از منکر دانشگاه هرساله از فعالان و موثرترین گروه‌های یاوران معروف، اشخاص، و تشکل‌های دانشگاهی فعال در زمینه امر به معروف، تقدیر و گواهی «احیاگر معروف» به ایشان اعطا خواهد نمود.»

اما ماده ۱۴ شیوه‌نامه «گروه‌های یاوران معروف» چنین بیان می‌کند که «شورای امر به معروف و نهی از منکر دانشگاه موظف است گزارش‌های گروه‌های تخصصی را بررسی و نظرات کارشناسی را جهت اصلاح از طریق نماینده خود به نهاد مربوطه اعلام و در صورت عدم اصلاح موضوع، در صورت ضرورت موضوع را از مجاری حقوقی و قضایی پیگیری کند و نتایج حاصل را به اطلاع عموم دانشگاهیان برساند.»

بر اساس تبصره ۴، بند ب۵، ماده ۷ «آیین نامه انضباطی دانشجویان»، در صورت ارتکاب تخلفی از جانب دانشجویان در هر محیطی ذیل نام دانشگاه و حتی در «سفرهای علمی، محل‌های کارآموزی، خوابگاه و ...»، آن اتهام باید در دانشگاه و توسط کمیته انضباطی دانشگاه بررسی شود. و هیچ استقلالی برای چنین گروهی در نظر گرفته نشده است که «در صورت ضرورت موضوع را از مجاری حقوقی و قضایی پیگیری کند»؛ و ذیل همان تبصره آمده است که اگر عمل دانشجوی «برحسب قوانین کشوری مستوجب کیفر باشد، کمیته انضباطی می‌تواند ضمن رسیدگی به تخلف در حیطه آیین‌نامه، موارد را برای برخورد در حیطه کاری مراجع ذیصلاحیت به آن‌ها نیز ارجاع دهد.» و همچنین صریحاً ذکر می‌کند که «به هر حال تنها مرجع مجاز دانشگاه به انعکاس تخلف و معرفی دانشجوی خاطی به مراجع قضایی و انتظامی، کمیته انضباطی آن دانشگاه است.»

شیوه‌نامه در ماده ۱۵ خود، اطلاعاتی در مورد سلسله مراتب «گروه‌های یاوران معروف» را بدین شیوه بیان می‌کند که «کارگروه امر به معروف واحدهای دانشگاهی ناظر بر فعالیت‌ها گروه‌های یاوران معروفی هستند که در آن واحدها تشکیل گردیده است. کارگروه، گزارش عملکرد آن‌ها [گروه‌های یاوران معروف] را در هر نیم‌سال تحصیلی، به شورای امر به معروف دانشگاه ارائه خواهد داد. گروه‌های

در ماده ۱۰ شیوه‌نامه «گروه‌های یاوران معروف» آمده است که «مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به امر به معروف و نهی از منکر نمایند، قابل تخفیف و یا تعلیق نیست و صدور حکم مجازات قابل تعویق نمی‌باشد.» و در تبصره ۲ همین ماده ذکر می‌شود «در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر مرتکب جرمی نشده ولی به دلیل فقدان سند و دلیل نتواند از خود دفاع کند، پس از بررسی و تایید شورای امر به معروف دانشگاه، دانشگاه خود را موظف به کلیه‌ی حمایت‌های قانونی، قضایی و حقوقی از این افراد می‌داند.»

و این ماده در تناقض با ماده ۷ «آیین‌نامه انضباطی دانشجویان» و در تضاد با قانون اساسی کشور و قوانین آیین دادرسی می‌باشد؛ چراکه در تمامی آن‌ها حق اعتراض به احکام صادره و درخواست تجدیدنظر به عنوانی اصل و حقی عمومی مطرح گردیده است. و هم اینکه چنین گروهی تنها با تصویب یک «شیوه‌نامه»، صلاحیت و امکان چنان قضاوتی را کسب نخواهد کرد.

اما تبصره ذیل ماده ۱۰ از آن جهت هم جالب توجه است که این مسیر را هم مسدود کرده است که اگر شخصی امر و نهی به طریقی کارش به مراجع قضایی کشیده شود، آن هنگام نیز خود را «موظف به کلیه‌ی حمایت‌های قانونی، قضایی و حقوقی» از آن شخص می‌داند. شخصی که اگر اسناد و دلایل بر علیه او نیز باشند، آنان همچنان خود را ملزم به حمایت از وی می‌دانند. ضمن اینکه تعریف «جرم» در اینجا و تحت حاکمیت این حکومت، آنچنان مسخ شده است که اگر آن شخص طبق اختیارات اعطایی همین شیوه‌نامه و البته قوانین بالادست این‌چنینی عمل کرده باشد، اصلن جرمی مرتکب نشده است.

شیوه‌نامه در ماده ۱۲ خود اشاره به آن دارد که «اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. افرادی که با سوءاستفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید، اخطار، توبیخ، کسر حقوق و مزایا، انفسال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات مانع اقامه امر به معروف و نهی از منکر شوند، علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مشمول مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون حمایت از آمران به معروف می‌باشند.» ذکر این مورد در این ماده دقیقاً آن قشر از اساتید هنوز بیدار را هدف

دریافت می‌کنند و به کمیته انضباطی احضار می‌شوند. تا جایی که محل و فضای از جغرافیای دانشگاه باقی نمانده است که از دخالت و سرکوب آن افراد در گزند نباشد. و همانطور که در «شیوه‌نامه» یاوران سرکوب آمده است، تمامی سطوح دانشگاه (شامل دانشکده‌ها، فضای عمومی دانشگاه، «کلاس‌ها، اتاق‌های اداری و آموزشی، آزمایشگاه‌ها، درمانگاه‌ها، کتاب‌خانه‌ها، تالارها و سالن‌های مطالعه، غذاخوری‌ها، اماکن ورزشی، مهمانسرا، استادسرا و مراکز رفاهی دانشگاه و نظایر این‌ها، همچنین وسایل نقلیه و قسمت‌های مشترک سراهای دانشجویی و نظایر آن‌ها» و هر آن محلی که تحت نام دانشگاه فردوسی موجود است، محل جولان گزیده‌های حکومت است.

در پایان با نقل و پیوند چند نوشته خواست آن را داریم که نقدی جدی‌تر را یادآور سازیم. باکونین در نوشتار «خدا و دولت» اشاره می‌کند که «بهشت به قیمت ویرانی زمین آباد شد و به عنوان نتیجه‌ای ناگزیر، هرچه بهشت آبادتر شد، انسانیت و زمین پست‌تر گردید.» مارکس در مقاله «مسئله یهود» بیان می‌کند «همین که شکل مقدس از خودبیگانگی انسان آشکار شد، وظیفه‌ی بی‌درنگ فلسفه، که در خدمت تاریخ است، آشکار ساختن از خودبیگانگی در اشکال نامقدس آن است. به این‌سان، نقد آسمان به نقد زمین، نقد دین به نقد حقوق و نقد الهیات، به نقد سیاست تبدیل می‌شود.» و «کافی نیست که تنها اندیشه به واقعیت نزدیک شود؛ خود واقعیت نیز باید به اندیشه نزدیک شود.»

که نقد، نقد دو سوی ماجرا خواهد بود؛ سویی که ما دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه باشیم و در سوی دیگر مزدوران سرکوبگر از جنس دانشجو، استاد و کارکن دانشگاه قرار دارند. در ادامه سخنی با هر دو سو خواهیم داشت؛ و اولی را به اختصار «ما» و دومی را «آنان» خواهیم خواند.

آنان بنابه‌گریزه و اعتقاد راسخشان به حفظ قدرت و جایگاهشان بو برده‌اند که عقب در هر نقطه‌ای از مبارزه به معنای اقرار به آن است که قدرت و جایگاه و قوانینشان نه امری ثابت برای تمام تاریخ بلکه آماج تغییر و تحول است؛ و بعد از چنین اعترافی کل دنیای صلب و مصنوعی‌شان فرو خواهد ریخت. تحول شرایط اجتماعی و طبقاتی به بحران‌های متناوب در کشور منجر خواهد شد که یا باید با تخفیف سختگیری آن‌ها را به تعویق انداخت، یا با افزودن همیشگی بر رعب و وحشت و سرکوب و وضع قوانین پیاپی بر حفظ خود پافشاری کرد. علی‌رغم قدرت کنونی محصورشان،

یاوران معروفی که در سطح دانشگاه تشکیل شده تحت نظارت اداره انتظامات دانشگاه بوده و لازم است گزارشات دقیق از فعالیت‌های خود را به صورت ماهیانه به این اداره ارائه نماید. اداره انتظامات گزارش عملکرد آن‌ها را در هر نیم‌سال به شورای امر به معروف دانشگاه ارائه داد.» و در ماده ۱۶ آمده است که «شورای امر به معروف دانشگاه، یا اداره انتظامات دانشگاه برای افراد واجد صلاحیت، اقدام به صدور کارت شناسایی معتبر خواهد کرد و در موارد احراز عدم صلاحیت یا انحراف و سوءاستفاده از کارت، اقدام به ابطال کارت فعالیت می‌نماید.» هرچند در ماده ۱۷ بیان شده که «عدم عضویت در گروه‌های یاوران معروف، مانع امر به معروف و نهی از منکر در حدودی که قوانین جمهوری اسلامی و مقررات دانشگاهی تعیین کرده نمی‌باشد.»

این مواد «شیوه‌نامه» خود نشان از آن هستند که تمامی فعالیت‌های این «گروه یاوران معروف»، به دو نهاد حراست و نهاد رهبری در دانشگاه ارجاع داده می‌شوند. که اولی بازوی سرکوب فیزیکی دانشجویان و نماینده دو نهاد بالادستی خود، یعنی وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه است؛ و دومی بازوی سرکوب به غایت ایدئولوژیکی دانشجویان و نماینده نهاد رهبری در دانشگاه بوده و هست. و میتوان نتیجه گرفت که آن دو نهاد در دانشگاه که خود نماینده نهادهای دیگر سرکوبگر حکومت در دانشگاه هستند، چنین طرح و برنامه‌ای را در دانشگاه اجرا نموده‌اند و افسار طرح و پیشبرد آن را نیز در دستان خود دارند. از گذاره اخیر نیز می‌توان فهمید که این طرح خواست چه نهادهایی در حکومت بوده است.

گرچه مطرح کردن و پرداختن به مواد و امکانات «گروه یاوران معروف» به آن جهت نیست که تا پیش از آن سرکوبی از آن جوانب مطرح شده اعمال نگشته است؛ بلکه به این سبب است که آگاه گردیم که در صورت سکون ما، تحرک سرکوب افزایش می‌یابد. چنانکه پس از تصویب «شیوه‌نامه» ذکر شده شاهد فزونی فشار آن عوامل مختار سرکوب در دانشگاه بوده و هستیم و آن سرکوب‌هایی که هنوز قانونی نبودند، اکنون برایشان قانون تراشیده شده است.

آزار، تهدید و سرکوب از سوی نیروهای حراست و حفاظت، دانشجویان و اساتید بسیجی و ولایی و دیگر کارکنان و کارمندان دانشگاه چنان افزایش پیدا کرده است که امنیت و آسایش را دیگر نمی‌توان در دانشگاه یافت. دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان زن و اقلیت‌های جنسی به دفعات با آزار و اذیت کلامی و تهدید از سوی افراد نامبرده مواجه می‌شوند و پیامک‌های اخطار آمیزی به‌خاطر نوع پوشش خود

سایا و سازمان انرژی اتمی از جان دانشگاه‌ها چه می‌خواهند؟

دفترچه انتخاب‌رشته‌ی ۱۴۰۲ با معرفی بورسیه‌های گوناگون تغییری جدی در ساختار دانشگاه‌ها به وجود آورد. این بورس‌ها شامل بورسیه دانش، بورسیه سایا و بورس سازمان انرژی اتمی است. این بورس‌ها با در نظر گرفتن تسهیلات مشخصی برای دانشجویان نظیر اختصاص حقوق ماهیانه به دانشجویان این بورسیه‌ها، برگزاری واحدهای عملی در کارخانه‌ها و استخدام آن‌ها در شرکت‌های نام برده شده، تلاش در جذب دانشجویان دارد.

بورسیه‌ی دانش مد نظر بررسی ما نیست چرا که به قصد سوق دادن دانشجویان به سمت علوم بنیادی و محض است. اما مسئله‌ی حیاتی بورسیه‌ی سایا و به ویژه بورسیه سازمان انرژی اتمی است. حضور صنعت در دانشگاه‌ها هر چند در نگاه اول معضل دور افتادن دانشگاه از بستر واقعی جامعه را حل می‌کند، اما حتی با همین فهم کلی از ارتباط با جامعه که به ارتباط با صنعت تقلیل پیدا کرده است، معضل حل نمی‌شود. این نگاه صنعت را تنها در معنای صنایع خودروپی (تنها صنعت جاری در کشور) درک می‌کند و هیچ تصویری از دیگر بخش‌های تولیدی جامعه ترسیم نمی‌کند.

اما فارغ از این نگاه، مشکل اساساً در بحث نفوذ صنایع در دانشگاه‌هاست. پروژه‌ی پولسازی دانشگاه‌ها و تضعیف نهادهای دولتی به نفع نهادهای خصوصی سال‌هاست که جریان دارد. بنظر می‌رسد حضور صنایع گام دیگر این پروژه است. وارد شدن صنایع به دانشگاه‌ها که با احداث آزمایشگاه‌ها، تخصیص بورسیه‌ها و جذب دانشجویان همراه است، اولین تأثیری که دارد کم کردن حقوق دانشجویان و تصمیم‌گیری‌های آن‌هاست. جدای از راحت‌تر شدن امکان استثمار دانشجویان به عنوان نیروهای متخصص ارزان قیمت، پولی‌سازی در این مرحله با این صورت همراه می‌شود که بخشی از سیاست‌های دانشگاه‌ها مستقیماً توسط صنایع تعیین می‌شود. این یعنی مسئله‌ی کسب سود حال می‌تواند جزو سیاست‌های رسمی آموزشی شود. بدین ترتیب موقعیت دانشجویانی که در تضاد با منافع صنایع هستند و تلاش دارند خطی مستقل از سود را دنبال کنند در رشته‌های معینی (رشته‌های پرطرفدار و پرجمعیتی نظیر مهندسی مکانیک و مهندسی برق) متزلزل می‌شود. کسانی می‌توانند

آنان نمی‌توانند بدون حمایتی که از جانب نیروهای جاهل‌تر و ارتجاعی‌ترِ نهان و آشکار در این کشور دریافت می‌کنند، موجب چنین صدمات پر شمار و بقایشان شوند. نیروهایی که موجب تداوم استثمار مردم و بقای استثمارگر بوده و در حال بازتولید درد و رنج برای مردم و بلاخص طبقات پایینی جامعه هستند و همچو انگلی از خون آن مردمان ارتزاق می‌کنند. و به تعبیر مارکس، «همه‌ی این‌ها در چهارچوب حکومتی گرد آمده که از قبل تمام این فلاکت‌ها روزگار می‌گذراند چراکه خود چیزی جز فلاکت نشسته بر منصب نیست.»

از آن‌جا که «قانون هیچ‌گاه نمی‌خواهد به طبقه‌ی تحت سلطه اجازه دهد از اسارت رهایی یابد.» و درباب این شیوه‌نامه و نظایر آن، از آن‌جا که این قانون (همچون بسیاری از قوانین دیگر کشور) نگارشی بسیار گنگ و گسترده دارد، قضات آن می‌توانند آن را برای دامنه‌ی نامحدودی از متهمان و اتهامات در دانشگاه به‌کار گیرند، و بدین ترتیب هر مرتبه سابقه و رویه‌ی قضایی تازه‌ای خلق می‌کنند که می‌تواند مبنای شمار دوچندانی از محکومیت‌ها واقع شود. و این فرایندی است که هرگونه تشدید را در قوانین بازگشت‌ناپذیر جلوه خواهد داد. ضمن آنکه آنان نه فقط مجریان قانون، که واضعان آن نیز هستند. و این قانون‌گذاری اضطراری جهت بقای قانون‌گذار و قضات دیوان ولایت است، که سیل‌بندی در برابر آن خیزابِ قانون‌گذاری را می‌طلبد که اکنون سهمگانه دانشگاه را در هم می‌نوردد. و «بی‌حرکی - با این امید که تحولات غیرقابل پیش‌بینی آینده ممکن است برآورنده‌ی مقصود باشد - پذیرفتنی نیست.»

در دراز مدت از این بورسیه استفاده کنند که با منافع صنایع همراه باشند. این موضوع خود مستقیماً شکاف جدی‌ای در برخورداری از دانش ایجاد می‌کند که در دراز مدت حوزه‌ی علم را منحصر محدود به قشری می‌کند که هم طبقه‌ی صاحبان صنایع هستند.

ورود صنایع به دانشگاه چگونه سیاست‌های آن را تغییر می‌دهد؟

در اختیار داشتن آزمایشگاه‌ها به معنای در اختیار داشتن محیطی است که پژوهش‌های مشخصی در آن انجام می‌شوند. چه کسانی سیاست‌های پیش‌برنده‌ی این پژوهش‌ها و محتواهای آن‌ها را تعیین می‌کنند؟ مشخصاً آنان که وظیفه‌ی تأمین مالی این آزمایشگاه‌ها و دانشجویان مشغول به کار در آن‌ها را برعهده دارند. حضور صنایع از طریق فوق در قدم اول سیاست‌های پژوهشی را معطوف به نیازهای صنایع و بازار می‌کند. بخشی از محیط دانشگاه در اختیار صنایع قرار می‌گیرد تا اهداف خود را دنبال کند. این اهداف در ظاهر، «اهداف» جامعه تلقی می‌شوند اما در حقیقت از آنجا که سرمایه‌گذاران این محیط‌های دانشگاهی نهادهای عمدتاً وابسته به دستگاه‌های نظامی هستند، اهداف ذکر شده در حقیقت به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای نظامی و صنعتی‌اند. چنین موضوعی دو نتیجه مهم دارد: نخست استقلال دانشگاه و برنامه‌های پژوهشی از میان می‌رود. اگر منابع مالی پژوهش‌ها را نهادهایی خارج از دانشگاه تأمین کنند که منافع مشخص در تعیین سیاست‌های پژوهشی دارند، نمی‌توان انتظار فضای علمی مستقل داشته باشیم. دوم، فعالیت دانشجویی در دانشگاه با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو می‌شود. چرا که علاوه بر حضور نهادهای نظامی و نظارت بیشتر، سیاست‌های کلی دانشگاه نیز برای دریافت منابع مالی باید همسو با صنایع شود و در نتیجه فشار مضاعفی بر دانشجویانی وارد می‌شود که مخالف این نهادها و برنامه‌های تعیینی پژوهشی هستند.

موضوع دیگری که با آن روبه‌رو هستیم سازمان انرژی اتمی است. گره خوردن این مسائل انرژی اتمی با مسائل امنیتی، موجب می‌شود تا حساسیت بیشتری به بورسیه‌های رشته‌های مرتبط با انرژی اتمی معطوف شود. در نتیجه با مکانیسمی دوگانه روبه‌رویم. از یک سو با افزایش نظارت و اعمال قدرت بر پذیرفته‌شدگان این بورسیه، آزادی عمل و ابراز نظر محدود و ناممکن می‌شود. این افزایش نظارت امکان بیشتری برای نفوذ دستگاه‌های امنیتی فراهم می‌کند. به واسطه‌ی این بورس فشاری خارج از دانشگاه به دانشجویان

متعددی که در پذیرفته‌شدگان این بورس هستند اعمال می‌شود. اما موضوع دیگر امکان حضور فیزیکی نیروهای امنیتی در محیط دانشگاه‌ها به واسطه‌ی این بورسیه است. خصلت امنیتی این رشته‌ها موجب افزایش احتمال حضور نیروهای امنیتی به عنوان کاندیداهای این بورسیه و حضور در دانشگاه‌هاست. به عبارت دیگر، احتمال حضور نیروهای امنیتی در پوشش دانشجو در دانشگاه بیشتر می‌شود.

چهره‌ی دانشگاه‌ها چگونه تغییر می‌کند؟ با بورسیه‌ی سایپا قدرت صنایع در تعیین سیاست‌های دانشگاه افزایش می‌یابد و هم‌گام با آن سیاست‌های پولی‌سازی با سرعت هرچه تمام‌تر دانشگاه را محدود به قشری معین می‌کند. بورسیه‌ی سازمان انرژی اتمی منجر به تشدید فضای امنیتی می‌شود.

شرایط بن بست سیاسی و وظایف فوری دانشجویان چپ

مقدمه‌ی کمیته‌ی اول ردببشت:

اوضاع دانشگاه‌ها تحت تاثیر اوضاع موجود در جامعه است و جنبش دانشجویی منفک از آن فضا و اوضاع نبوده و به نوعی هم‌پیوند و حوزه‌ای از آن است که توان ارتقای شرایط انقلابی و همیاری خلق را نهفته در خود دارد؛ که ضمن پرورش خود لازم هست خود را سازمان بخشیده و در «انتقال تجارب جمع‌بندی شده هسته‌های دانشجویی به یک‌دیگر» و «هماهنگ کردن مبارزات دانشجویی» کاهلی ننماید.

نخست لازم هست که این مطلب را به خودمان یادآوری کنیم که ما «دانشجویان و روشنفکران انقلابی» اگر به سبب امکانات و طبقه‌ای که از آن آمده‌ایم توانسته‌ایم به سطحی از دانش «تئوریک و معرفت سوسیالیستی» دست پیدا کنیم، این امر نه تنها ما را بالاتر از طبقه‌ی کارگر و زحمتکش قرار نمی‌دهد، بلکه این وظیفه را نیز به ما محول می‌کند که آن معرفت و دانش را به طریق صحیح خود به میان توده‌ها ببریم و نیز در امر متشکل ساختن توده‌ها مبارزه کنیم.

و برای این کار نباید خود را از توده‌ها جدا کرده و فقط به ارشاد آنان از دور اکتفا کنیم؛ بلکه باید عملن در مبارزات توده‌ها شرکت کرد و روشنفکران و دانشجویان باید «در راه توده‌ها جانبازی نمایند و توده‌ها را نسبت به اصالت و صداقت پیشتازان انقلابی معتقد و امیدوار سازند».

شرایط کنونی بنابه شیوه‌ی سرکوب و خفقان موجود، شیوه‌ای از سازمان و تشکیلات مخفی را می‌طلبد که ضمن حفاظت از اعضای خود، تشکیلات را نیز محفوظ نگه دارد و مانع از فروپاشی آن گردد. اما همین شیوه‌ی کار مخفی نیز خود امکاناتی را سلب و محدودیت‌هایی خاص را پدید می‌آورد. و همچنان با توجه به شرایط موجود بهترین شکل سازماندهی مخفی برای دانشجویان، ایجاد هسته‌های کوچک سازمانی مخفی است.

در این مورد پیام دانشجو بیان می‌کند که «پیشروترین و باتجربه‌ترین افراد در محیط‌های دانشجویی باید در تشکیل هسته‌ها پیش‌قدم شوند».

اشاره می‌شود که «به منظور انتقال تجربیات و ارتقاء تاکتیک‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی و همچنین مبادله‌ی نظرات و افکار»، «ارتباط تئوریک میان هسته‌ها»ی مخفی لازم است و همچنین «چگونگی پیوند ارگانیک فعالیت‌های خاص و عام دانشجویی با مبارزات انقلابیون حرفه‌ای»، امری حائز اهمیت در رشد مبارزات دانشجویی است.

آنچه در ادامه خواهید خواند خلاصه‌ای است از یکی از شماره‌های «نشریه‌ی پیام دانشجو» (ارگان دانشجویی سازمان چریک‌های فدایی خلق) که در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۵ منتشر شده است. «پیام دانشجو» در آغاز به عنوان ارگان دانشجویان جبهه‌ی ملی توسط جمعی از دانشجویان رادیکالی که از سیاست «صبر و انتظار» جبهه‌ی ملی به ستوه آمده بودند تأسیس شد. از جمله‌ی چهره‌های شناخته شده‌ی این جمع «بیژن جزنی» بود که بعدها در زمره‌ی تئوریسین‌های چریک‌های فدایی خلق قرار گرفت. تیترا مطلب از ماست.

آنچه ما را بر آن داشت تا به این تلخیص دست بزنیم و آن را با شما به اشتراک بگذاریم، وجود عناصری از توصیه به «سازمان‌یابی» در این نوشته بود که برای امروز ما در «دانشگاه‌ها» که شرایطی امنیتی و توأم با انسداد سیاسی را می‌گذرانیم، می‌تواند حاوی ایده‌هایی برای تأمل جمعی باشد.

امروز بی‌شک ما در زمینه‌ی «مبارزه‌ی انضمامی نظری» عقیم و از همین‌رو هم هست که از یک سو جریان‌ات «راست» در دانشگاه جولان می‌دهند و از سوی دیگر هم نیروهای موسوم به «محور مقاومتی» (که شایبه‌ی امنیتی بودن‌شان هم می‌رود) می‌کوشند خود را در هیأت «چپ» جا بزنند و اعتبار چپ را یک‌سره بر باد دهند.

از سوی دیگر «سازمان‌دهی مخفی» ای که منظم و منسجم باشد هم در میان ما دانشجویان بدل به گوهری کم‌یاب شده و ما هنوز فعالیت جز در قالب‌های علنی را بلد نیستیم و تمرین نمی‌کنیم.

این نوشته‌ی کوتاه حاوی ایده‌هایی است برای به‌کار افتادن «تخیل انقلابی» مان تا بتوانیم بر محدودیت‌های سیاسی کنونی غلبه کنیم و بار دیگر جنبش دانشجویی چپ را در جایگاه یگانه نیروی پیشگام دانشگاه و نیز مبارزات طبقاتی در کنار طبقه‌ی کارگر قرار دهیم.

اما عمده تاکید ما بر سه برنامه‌ای خواهد بود که گفته شده است که «هر هسته باید براساس امکانات و توانایی آن هسته» تنظیم کند؛ که آن سه برنامه عبارتند از: الف. خود سازی نظری.

ب. خود سازی عملی.

پ. مبارزات هسته‌ها.

در ادامه شرحی بر هر مورد را خواهیم آورد و سعی خواهیم کرد که پیوند آنان و حیاتی بودن آن برنامه‌ها برای امروزمان را نیز تاحدودی روشن سازیم.

الف- خود سازی نظری.

بیان می‌شود که خودسازي نظري از دو طريق «مطالعه نظري» و «مطالعه عيني در جامعه» ممكن است. كه مطالعه‌ی زیربنایی باید اساسن در سه زمینه «ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم دیالکتیک و اقتصاد سیاسی مارکسیستی» باشد. که منابع متعددی اکنون برایمان موجود است که پیشینیان به غالب آن منابع دسترسی پیدا نمی‌کردند.

اما بیان نیز می‌شود که آن مطالعات (با وجود آنکه لازم و حیاتی هستند) به هیچ عنوان کافی نخواهد بود اگر رفقای دانشجو به مطالعه‌ی عینی جامعه دست نزنند.

ب- خودسازي عملی.

بیان می‌گردد که آگاهی تئوریک به تنهایی برای انقلاب کافی نبوده و «دانایی و قابلیت فقط و فقط در عرصه‌ی مبارزه‌ی عملی و پیکار به دست می‌آید نه فقط با کتاب خواندن و مطالعه‌ی نظری». و اینکه کارگران به سبب «کار عملی از سویی و ارتباط بیشتر با واقعیات عینی زندگی اجتماعی از سوی دیگر، جهان مادی را به صورت ملموس و عینی تجربه می‌کنند»؛ «درحالی‌که دانشجویان به طریق غیرمستقیم از راه کتاب با بسیاری از جوانب جهان مادی آشنا می‌شوند و همین امر باعث می‌شود که دید آن‌ها به طور کلی ذهنی‌تر از کارگران باشد». و در جهت رفع این حالات نیز در میان دانشجویان، نکاتی پیشنهاد می‌شود تا دانشجویان هم از نظر تئوریک و هم از نظر عملی برای انقلاب آماده شوند.

پ- مبارزات هسته‌ها.

اشاره می‌شود که هسته‌های دانشجویی باید در داخل و خارج از دانشگاه به مبارزات زیر دست بزنند:

۱- شرکت در مبارزات دانشجویان و تکامل دادن این مبارزات.

۲- کارهای تبلیغی و ترویجی در میان دانشجویان.

۳- تظاهرات دانشجویی در میان خلق.

۴- کارهای تبلیغی و ترویجی در میان مردم.

۵- تنبیه ماموران دشمن در محیط فعالیت مبارزاتی خود.

۶- گسترش هسته‌های دانشجویی.

۷- تشکیل هسته‌های کارگری-دانشجویی.

نکته‌ای که در پیام دانشجو بیان می‌شود اشاره به این امر مهم دارد که «باید به یاد داشت که دانشجویان مبارز باید مبارزات صنفی را یک نقطه شروع برای رشد آگاهی سیاسی دانشجویان به حساب آورند»؛ چراکه حاکمیت و ایدئولوژی پشت آن لاجرم مقابل بخش اساسی آن خواست‌ها خواهد ایستاد و امکانات خود «از رشد آگاهی و تشکل نیروهای دانشجویی» و حتی از فعالیت‌های صنفی دانشجویی نیز جلوگیری کرده و خواهد کرد. و «همین امر باعث می‌شود که رفته رفته دانشجویان به مسائلی فراتر از مسائل صنفی» توجه دوباره کنند و این بار متوجه شوند که تمام آن بدبختی‌ها و نامردی‌های مردم از آمیزش دو اندیشه‌ی نامبارک ارتجاع اسلامی و نئولیبرالیسم (/کاپیتالیسم/ نئومپریالیسم) امپمئنن برگزیدن و مسلط بودن هر کدام محل بحث خواهد بود. [سرچشمه می‌گیرد و تغییر این وضعیت سرنگونی حکومت (همراه با مناسبات موجود آن را) می‌طلبد، که این مهم خود مبارزه‌ی جدی با آن را طلب می‌کند.

و «همین آگاهی که در رابطه با مبارزات روزمره دانشجویان برای بهسازی شرایط تحصیل و زیست» در روند تکاملی خود است، دانشجویان را به آگاهی‌ای سیاسی می‌رساند و سپس به لزوم تشکل سیاسی نزدیک می‌سازد و این «نهایت جنبش‌های صنفی است».

و در این میانه نیز لازم است که «کوشش هسته‌های دانشجویی این باشد که جنبش‌های صنفی را ارتقاء دهند و هرچه بیشتر سیاسی کنند» و «آن‌ها باید بکوشند که جنبش دانشجویی را با سایر جنبش‌های خلق پیوند دهند».